

نقش شاعران در بحران هویت ملی

از صفحه (۷۳ تا ۹۷)

دکتر اسماعیل آذر*

تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۸

تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۱۲

چکیده

وقتی خیزش مشروطه شکل گرفت، استعمار بر این اندیشه بود تا در دین و چیستی هویت ملی ایرانی شکاف ایجاد کند. به همین دلیل غرب نفوذ خود را توسعه داد و ایرانی‌ها با فرهنگ گذشته خود فاصله گرفتند. خیزش ملی هم که پشتوانه استواری جز گروهی از علمای مسلمان نداشت منتج به یک بحران هویتی شد. محصول این بحران یک دوگانه‌نگری بود. مردم از یک سو جذب فرهنگ غرب و پیشرفت‌های آن شده بودند و از سوی دیگر نگاهشان به آداب و سنن گذشته‌شان بود. نیروهای پسااستعماری که در مستعمره‌های آزاد شده جریان‌هایی را به راه انداخته بودند. همچنین به بحران‌های موجود دامن می‌زدند. در چنین فضایی خاصه در اواخر حکومت قاجار، یأس و دلزدگی می‌رفت تا در همه شئون زندگی مردم رسوخ کنند. این بود که شاعران با هنر شاعری خود در زدودن این یأس و بیداری و بازگفت مردم به هویت ملی نقش قابل توجهی داشتند و همین یأس و دلزدگی می‌رفت تا در همه شئون ملی تأثیر سوء بگذارد. به همین دلیل شاعران این دوره با هنر شاعری خود در زدودن یأس و بیداری و بازگشت مردم به هویت ملی سهم به‌سزائی را ایفا کردند.

واژگان کلیدی: مشروطه، استعمار، هویت ملی، پسا استعمار، ناسیونالیسم.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات Drazar.ir@gmail.com

مقدمه

قبل از ورود به موضوع هویت و شاعران مشروطه به اختصار به مفهوم چیستی یا هویت و طرح بیان مسئله خواهیم پرداخت. اینکه هویت با چه معیارهایی تعریف می‌شود و چگونه به عنوان مصداق در شعر نمود پیدا می‌کند مسئله تحقیق است بنابراین دو سؤال پیش رو خواهیم داشت.

آیا در معرفت‌شناسی و یا فلسفه، موضوعی به نام هویت می‌تواند طرح شود؟ آیا هویت امری است ثابت، و اگر قابلیت تغییر دارد ویژگی آن چگونه است؟ در مورد هویت، یک شخص جدا از دیگران قابل تعریف نیست. بنابراین یک Self وجود دارد به معنای «خود» و یک Other به معنای «دیگری». در غیر این صورت Self نمی‌تواند قابل تشخیص باشد. از طرفی ما تا ندانیم که بوده‌ایم نمی‌توانیم بدانیم که هستیم. بنابراین «من» واقعی در اجتماع شکل می‌گیرد. پس در اینجا از دو «من» سخن به میان می‌آید: «من» خلاق (I=) و «من» منفعل (me=). پس، «من» فردی در حوزه روانشناسی مورد توجه قرار می‌گیرد در صورتی که «من» منفعل و متغیر تحت تأثیر شرایط تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌تواند متغیر باشد؛ و همانی است که مربوط به هویت ملی بوده و در ساحت فرهنگ بررسی می‌شود. برای فرهنگ هم تعابیر و تعاریف بسیار متنوع بکار برده شده ولی مفهوم فرهنگ را در این پژوهش می‌توان یک معرفت مشترک (shared knowledge) دانست که دارای مؤلفه‌های گوناگونی بوده و هر کدام از آنها متضمن لایه‌های متفاوتی است. لایه اول مربوط است به ذهنیت‌ها، فکرها، باورها و اندیشه‌هاست. لایه دوم، در جهت تعیین ارزش‌گذاری‌ها منظور می‌گردد. چون آنچه اندیشیده‌ایم یا در باور خود نهاده‌ایم ارزش‌گذاری می‌کنیم و سپس مورد داوری قرار می‌دهیم. در این لایه است که موضوعی را خوب می‌پنداریم یا بد، زشت یا زیبا. لایه سوم لایه کنش‌هاست. یعنی آنچه ارزش‌گذاری شده منفعل می‌گردد. لایه چهارم انفعال‌های یاد شده به صورت نشانه‌های لفظی یا غیرلفظی ظاهر می‌گردد. برای مثال: گفتار Parole جزو نشانه‌های لفظی است که سخن و کلام در آن مطرح است و طراحی، گرافیک، نقاشی و جز آن در گروه نشانه‌های غیرلفظی واقع می‌شود. هویت مطروح در این تحقیق مبتنی بر فرهنگی است که لایه‌های

آن از قبل شکل گرفته و نماد آن در حوزه غیرکلامی و لفظی یعنی شعر پدیدار گشته است. بنابراین تحقیق، نخست به تعاریف و تئوری‌های موجود هویت و اقسام آن در حد ضرورت می‌پردازد و سپس هویت در شعر روزگار مشروطه مورد تحقیق قرار می‌گیرد.

مفهوم هویت ملی

برای اینکه هویت ملی تعریف شود باید واژه «ملت» و «ملی» مورد بررسی واقع می‌شود. «ی» در کلمه ملی، یای نسبت است. یعنی آنچه مربوط و متعلق به یک ملت می‌شود. اگر فردی از آحاد ملت بخواهد تعریفی از «خود» به دست دهد از یک نظر «می‌کوشد خود را نسبت با دیگران بشناسد، که در حقیقت همان هویت ملی اوست.» (علی‌خانی، ۱۳۸۳: ۲۳). بنابراین ایضاح مفهوم ملی در گام اول و هویت ملی در گام دوم مستلزم ایضاح مفهوم ملت است. (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۹۷) وقتی سخن از ملت به میان می‌آید احساسات ملی مطرح می‌شود و ناسیونالیسم شکل می‌گیرد. ناسیونالیسم و احساسات ملی این است که هر چیزی که محصول یک سرزمین معین یا نتیجه ابداع فکر مردم آن سرزمین است، آن چیز باید از نظر مردم، ملی به حساب آید و احساسات ملی و ناسیونالیستی آن را دربر می‌گیرد و «هر چیزی که از مرز و بوم دیگر آمده است باید برای مردم این سرزمین بیگانه و اجنبی به شمار آید» (مطهری، ۱۳۷۶: ۳۴)

آنتونی اسمیت (Anthony D, Smith) از تئوریسین‌هایی است که پیرامون «ناسیونالیسم» در ساختارهای اجتماعی امروز، تئوریه‌ها و نظریه‌های فراوانی ابراز کرده و معتقد است که: «ملت تنها عامل مشروع هرگونه تحرک اجتماعی و تحول خواهی در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی است و تنها ابزار تضمین نیازهای شهروندان نیز همان ملت است.» (Anthony, 1998: 90) به جمیع افراد جامعه با یک جغرافیای معین به حدود یک و نیم قرن پیش می‌رسد. در این مورد ابراز نظرها کم نیستند. گاهی ملت را مجرد از هر فرهنگ دیگری مورد مطالعه قرار داده اند. (علی‌خانی، ۱۳۸۳: ۲۱) به هر روی هر ملتی دارای هویتی است فعال که در متن آن، ضمیر تاریخی خود را تجربه می‌کند. افراد یک ملت به جغرافیای خاصی تعلق دارند و پیوند میان آنها ناشی از نوعی باور عمومی نسبت به یکدیگر است. نیز

«شکل‌گیری یک ملت از طریق زبان و فرهنگ» به نوعی شکل‌گیری هویت است. (Ross poole, 1999: 68)

هر جامعه دارای اعتقادات، آداب، سنن و مشترکات فراوان است. بنابراین باور مشترک، تعهد متقابل، قدمت تاریخی، منش فعال، وابستگی به یک قلمرو واحد، متمایز شدن از دیگر اجتماعات، سبب می‌شود تا فرهنگ عمومی خاص پدید آید. «عناصر یاد شده در کنار هم، ملیت را از دیگر منابع جمعی هویت، متمایز می‌سازد.» (Ibid:P.34) آنچه حائز اهمیت است مختصات این هویت به شمار می‌رود.

بنابراین چنین هویتی می‌تواند «از ویژگی‌های مشترکی پدید آید که زندگی انسان را در بر می‌گیرد و عضو جامعه به آن می‌بالد و افتخار می‌کند.» (میرمحمدی: ۲۱ و ۲۲)

اکنون با توجه به نظریه‌ها و موارد یاد شده می‌توانیم هویت را در دو شاخه تعریف کنیم. هویت اول «من» فردی است که هر انسانی نسبت با انسان دیگر مقایسه می‌شود. «من فردی آرام، درونگرا و شادبها و همه درونیات فرد را شامل می‌شود.» (Ernest Gelner, 1996: 53-60) و شاخه دیگر «من» اجتماعی است. که این «من» رابطه انسانها را با یکدیگر تنظیم می‌نماید. من دوم برآیند و فرایند اسطوره‌ها، مشترکات قومی، تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و جز آن است. اما آنچه قابل اهمیت تلقی می‌شود این است که آحاد یک ملت مشترکات یاد شده را پذیرفته و از این طریق با هم ارتباط برقرار می‌کنند. ما اگر شاعران زبان فارسی را بخواهیم در این دو گروه بنهیم به دو «من، یاد شده می‌رسیم. برای مثال «من» زیر در شعر مسعود سعد سلمان در گروه «من» شخصی قرار می‌گیرد. برای اینکه شعرش ترجمان مسائل مربوط به شخص او و مشکلات اوست. این «من» با جامعه کاری ندارد.

تیر و تیغ است بر دل و جگر
غم تیمار دخترم پسر

(مسعود سعد، ۱۳۶۴: دیوان: ۵۶)

در بیت یاد شده دلم (= دل من)، جگر (= جگر من)، دخترم (= دختر من) و پسر (= پسر من) ملاحظه می‌فرمایید که این «من» برآمده از زندگی خصوصی شاعر است. اما من حافظ «من» نوع است و به همه بشریت مربوط می‌شود.

من نه آنم که زبونی کشم از چرخ و فلک چرخ بر هم زخم ار غیر مرادم باشد
(حافظ، ۱۳۶۲: دیوان: ۱۰۳/۶)

و یا فی المثل «من» عارف، عشقی، فرخی یزدی و شاعران مشروطه اکثر قریب به اتفاق «من» اجتماعی است. به غیر از هویت اجتماعی، هویت، گونه‌های دیگری هم دارد که می‌توانند در مسیر تحقیق اهمیت خود را نشان دهد.

انواع هویت

اکنون هویت ملی را در حوزه‌های مختلف به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- هویت اجتماعی

انسانها در محیط زندگی خود به هویت اجتماعی دست می‌یازند.

۲- هویت تاریخی

اطلاع از تاریخ و تمدن یک قوم شکل‌دهنده هویت تاریخی آن قوم است.

۳- هویت جغرافیایی

سرزمین‌های تقسیم شده با ابعاد مشخص و یا جغرافیای زیستی متعلق به یک قوم را هویت جغرافیایی آن قوم نام می‌نهند.

۴- هویت سیاسی

پیروی از نظام حاکم و اطاعت از قوانین موضوعه آن نظام به هویت سیاسی می‌انجامد.

۵- هویت دینی و معنوی

در صورتی که تعالیم دینی بتواند در شکل‌گیری هویت یک قوم تأثیر بگذارد آنگاه هویت دینی صورت می‌بندد.

هویت فرهنگی

اسطوره‌ها، سنت‌ها، ساختمان‌ها، عادات و رسوم، قراردادهای اجتماعی، جشن‌ها، نحوه نگرش به مرگ، سوگواریها و جز آن عناصر سازنده هویت فرهنگی به حساب

نقش شاعران در بحران هویت ملی.....

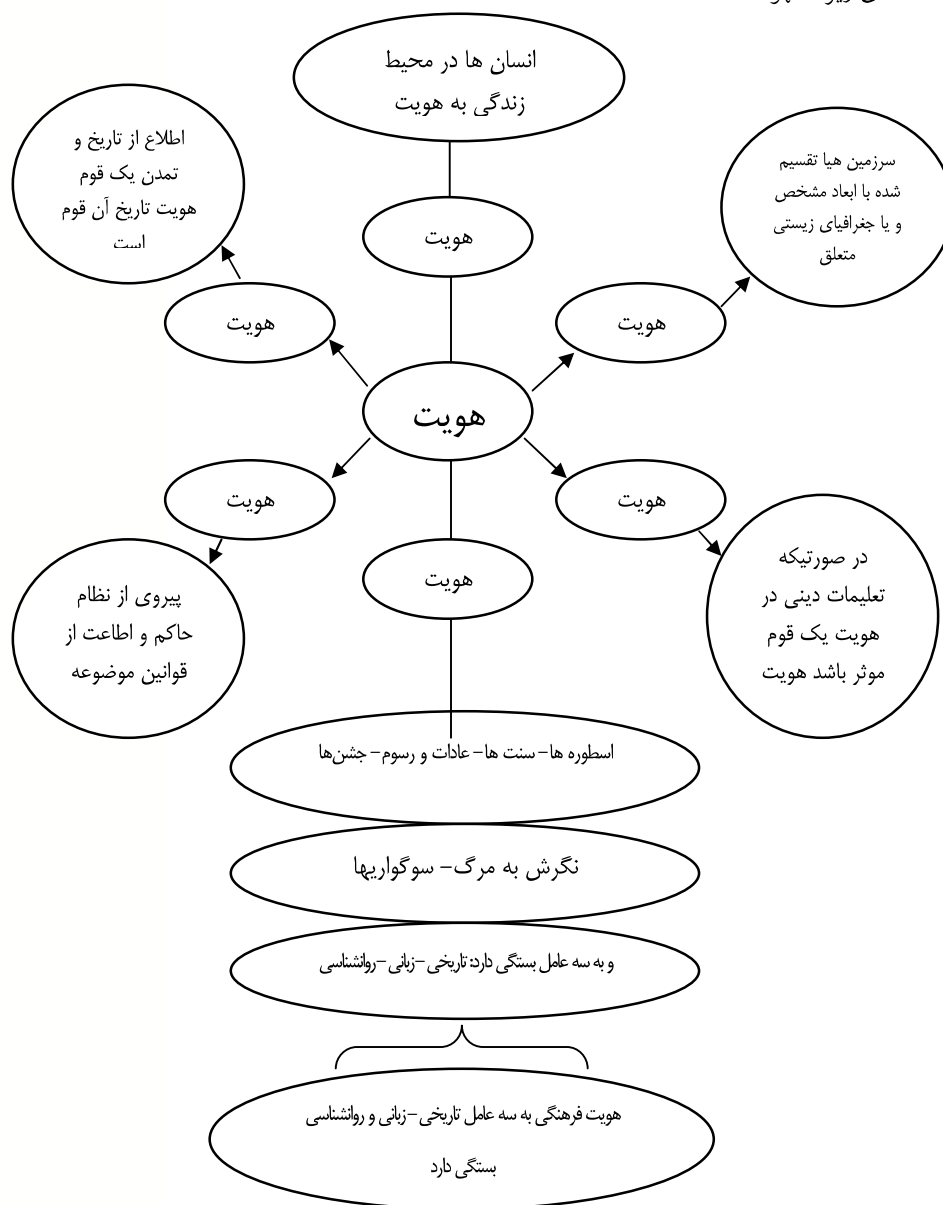
می آیند. «هویت فرهنگی هر جامعه به سه عامل تاریخی، زبانی و روانشناسی بستگی دارد.»
(آنتادیوپ، ۱۳۶۱: ۵)

نیز «زبان و دین با عنایت به بن مایه های اعتقادی می توانند در تحکیم هویت قومی
موثر واقع شوند.» (علیخانی، ۱۳۸۳: ۱۷)

عوامل تاثیرگذار در شکل گیری هویت فراوان اند که می توان به پاره ای از آنها اشاره کرد:
«رسانه ها، آموزش و پرورش، دین و مذهب، زبان، ارتش، تبلیغات، تاریخ و اسطوره» (لک،
۱۳۸۴: ۶۹)

عناصر یاد شده و موثر در ساختار هویت ها می توانند با یکدیگر تعامل داشته باشند که در پی

نمای زیر مشهود است:



هویت ملی در شعر عصر مشروطیت تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

قیام ها و جنبش‌ها در سراسر دنیا وقایعی هستند که نقش آنها در تاریخ هر دوره بازتاب پیدا می‌کند. خصوصیات روحی و اخلاقی یک قوم بازتاب جریان‌های سیاسی، فرهنگی، جغرافیائی و اقتصادی است. «زمینه پیدایش مشروطه در ایران براساس کنش و حوادثی بود که رفتار یک جامعه را براساس باورها و افکارش شکل داد» (صالحی، ۱۳۷۸: ۲۵). این تفکر سبب شد تا جامعه متحول شده و در جهت خواسته‌هایش اعمال قدرت کند و نگذارد در آتش ظلم و ناامنی بسوزد. قیام مشروطیت حرکت عصری است که ظهور بحران‌های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی در آن کاملاً مشهود است.

در شرایطی مردم خواهان مشروطه شدند که سیصد سال از اندیشه‌های فلسفی که انگیزه آن پویایی و زاینندگی بود می‌گذشت. آشنایی عده‌ای از روشنفکران با فرهنگ غرب عامل مهم ایجاد این جنبش بود. «در ابتدای مشروطیت، لیبرالیسم غربی مورد توجه روشنفکران و مصلحان اجتماعی قرار گرفت.» (سروش، ۱۳۷۱: ۱۱۹) گام نادرستی که نادانسته به نفع دشمن برداشته شد فضائی را به وجود آورد که دست بیگانگان میان مردم جدایی افکند. دوستی را به دشمنی و وحدت را به تفرقه و نفرت مبدل کرد و از آب گل آلود بهره‌های فراوان نصیبشان گردید. روشنفکران در برخورد با آیین غرب به نوعی شیفتگی کاذب دچار شدند که هویت خود را در مقایسه با آن شکست خورده پنداشتند به گونه‌ای که یارای رقابت با فرهنگ غرب را در خود نمی‌دیدند. پس کوشیدند غرب را الگوی زندگی خود قرار دهند. آنها فکر می‌کردند با توسل به آیین غرب، هویت شخصی و اجتماعی‌شان به یقین حفظ خواهد شد. این تصور بدون تفکر به طور جدی شکل گرفت و منشاء یک بحران گردید.

در حقیقت، غرب نظر ملت را به ظاهر جلب کرده بود که نمی‌توانست با دنیای واقعی آنها تناسبی داشته باشد.

مشروطه یک جریان نوین، متناسب با مقتضیات دنیای جدید بود. «جریانی که می‌خواست با پایان دادن به نابسامانی‌های ملی، هویت جدیدی را بنا کند که پاسخگوی چالش‌های وقت باشد.» (هرمیداس باوند، ۱۳۵۷: ۲۴۵)

دو عامل مهم از مؤلفه های هویت ملی در این زمان آسیب دید: ۱- سلطنت که عرف، آن را پذیرفته و وسیله ای برای پیوند میان ملت بود. ۲- این که دین نباید و نمی تواند در صحنه سیاست جایی را احراز کرده و در امور جامعه دخالت کند. به همین دلیل میرزا رضا کرمانی با ترور ناصرالدین شاه فهم تازه ای از ساختار سیاسی- اجتماعی را برای ایرانیان پی ریزی نمود. در واقع اعلام کرد «شاه دیگر سایه خدا نیست که نتوان به وی تعرض نمود.» (فرهنگ رجائی، ۱۳۸۲: ۲۱)

قیام مشروطه با نیتی خیرخواهانه آغاز شد. غرب تلاش می کرد تا تفرقه و بی دینی را میان آحاد مردم رایج گرداند. در نظر داشت به مردم بیاوراند که تنها دردهای آنها دردهای اجتماعی است و دین نمی تواند برای حل مشکلات به آنها کمک کند. «دوره مشروطه، دوره رشد آگاهی و علاقه به مسائل سیاسی و اجتماعی بود، گروهی از نویسندگان خود را وقف نوشتن نوول (Novel) تاریخی کردند. با این هدف که مباهات ملی و احساسات وطن دوستی را در مردم برانگیزانند.» (الول ساتن: ۱۳۶۳: ۵۵) این قیام پیشوانه استواری نداشت و بی نظمی و بحران در تمام اقشار اجتماعی رخنه کرده بود. شعرا و نویسندگان هم از این بحران در امان نبودند. اهل قلم دچار بلاتکلیفی شده و از طرفی پای بند به اصول گذشته ملی حرکت می کردند و از سوی دیگر تجدیدی را پیش رو می دیدند که نه تنها دردی از جامعه را درمان نمی کرد بلکه آنها را از فرهنگ و ملیت اصیل گذشته دور نگاه می داشت. «با توجه به فقدان پشتوانه استوار از اندیشه عقلی، جنبش مشروطه خواهی در چنبر تقلید دوگانه ای گرفتار شد که وجهی از آن، تقلید از غرب و وجه دیگر آن، تقلید از گذشته بود.» (منصورنژاد، ۱۳۸۴: ۲۲)

پس از آنکه ایرانی ها با فرهنگ گذشته فاصله گرفتند وارد بحران جدیدی شدند. این بحران و سردرگمی در باورهای فرهنگی و دینی رسوخ کرد که سال ها آنها را از آسیب بیگانه نگاه می داشت. در همین روزگار، «باورهای غربی به عنوان تست جهانی، هویت ایرانی را دچار چالش و نابسامانی کرد.» (مروار، ۱۳۸۳: ۴۲)

نداشتن توجه به هویت ملی متناسب با زمان و آشنایی نابهنگام روشنفکران با غرب که هنوز ظرفیت و برداشت درستی از آن نداشتند خسارات و لطمات فرهنگی و ملی را بدنبال

داشت که در طی سالیان متمادی باید تاوان آن ناآگاهی را بپردازد. «ایرانیان در اولین برخورد با مظاهر مدنیت مغرب زمین و مشاهده اروپای متمدن شرقی، عقب ماندگی مادی و اجتماعی خود را نیک دریافته، شیفته ترقیات صنعتی اروپا شدند.» (آدمیت، ۱۳۴۰: ۳۷)

یکی از عواملی که در آغاز مشروطه سبب دگرگونی چهره‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شد روی آوردن به دانش‌وفن جدید بود که چهره فرهنگی ایران را تغییر داد. «در واقع قیام مشروطه قبل از آنکه قوام لازم را پیدا کند، به ثمر رسید و دچار آسیب شد. شعر هم که به عنوان عامل فرهنگی در دست شاعران بود به قصد حمایت از آزادی وارد عمل شد و از مسیر مطبوعات و روزنامه‌ها به ترسیم آرمانهای ملی پرداخت.» (یاحق، ۱۳۴۰: ۴۷)

شعر عصر بیداری با نگرش به زندگی مردم، وطن خواهی و آزادی به صحنه آمد و بیانگر آن بود که هنوز کاملاً ریشه خود را از هویت گذشتگان جدا نکرده است. شاعر با مدد از جریان‌های سیاسی در قالب شعر گذشته پیامش را به مخاطب خویش می‌رساند. جریانی پرتنش که تعبیرات ملموس را به خواننده انتقال می‌داد. شاعر با صدایی خشمگین دردهای اجتماع را بازگو می‌کرد. مدافع پرشور مردم شد و آنها را برای بازگشت به هویت ملی تشویق می‌کرد. بنابراین نمی‌توان ادبیات و شعر دوره مشروطه را در چارچوبی از سال‌ها و ماه‌ها گنجانند. بخشی از ادبیات کهن فارسی است که ریشه در دهه سوم حکومت ناصرالدین شاه داشت و بخش دیگر آن مربوط به ادبیات نوین بود، که سال‌های نزدیک به کودتای (۱۲۹۹ش) و چند سال بعد را در بر گرفت، دیگر از خیال‌پردازی‌های شاعرانه خبری نبود «شعر دوره مشروطیت چنان پرشور، کوبنده و تندرو است که جایی برای کاربرد صور خیال و تخیل باقی نمی‌گذاشت.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۴۰: ۳۷)

آزادی نیز در این زمان به سبک غربی مورد توجه بود و تعبیر روشنفکرانه بی‌بند و باری از آزادی دامنگیر زنان نیز گردید، به درجه‌ای که رعایت اصول اسلام را مسخره می‌کردند و آن را دست و پاگیر می‌دانستند. این آزادی، هویت زن ایرانی را هم زیر سوال برده بود «حجاب را با آزادی زنان در غرب مقایسه کرده و آن را از عوارض تربیت نایافتگی زنان مسلمان می‌دانستند.» (صالحی، پیشین: ۸۵)

شعر در عصر مشروطه تا سطح مردم عادی پایین آمد و حلقه ارتباط یکپارچگی میان اقشار مختلف شد و موجی متلاطم سراسر جامعه را فرا گرفت.

شعری که قبل از مشروطه به مدح و ستایش عده ای مرفه و درباری می پرداخت، اکنون به میان مردم راه یافته بود و درد و رنج های آنها را منعکس می کرد. شاعر خود را به خوانندگان کم حوصله نزدیک کرد و هرچه بیشتر به مردم نزدیک می شد و در بیان عناصر هویت ملی موفقیت بیشتری را احساس می کرد. همه چیز پا به پای مشروطه متحول شده بود. «بریدن شعر و ادب از طبقات مرفه و دربار و رواج آن میان مردم کوچک و بازار سبب شد که در پایان این عصر بیشتر نیازهای عامه مردم و طبقات محروم در شعر منعکس گردد.» (یاحقی، پیشین: ۱۴۴-۱۴۰)

در این روزگار، سروده های ملی به زبان محاوره بیان می شد و وزن که همواره با شعر ملازمه داشت کم رنگ شده بود، پس شاعر ناگزیر بود به تفکر عامیانه و هویت آنها نزدیک شود و از مسائل اجتماعی دغدغه های مردم و رنج های گذشته بگوید و با مفاهیم سیاسی و اجتماعی در خدمت مردم باشد. در این زمینه وراکوبییکووا (verakobi qrua) می گوید: «در عصر مشروطه اظهارات و گفته ها به زبان محاوره ای تألیف می یافتند. قواعد وزنی کمتر دیده می شد. سرودهای دسته جمعی عامیانه همه جاگیر شد.» (وراکوبییکووا، پیشین: ۲۷)

با خاموش شدن صدای آزادیخواهان، جامعه پی برد که بازیچه دست سودجویان شده است می خواست تا به هویت اصلی خود دست یازد. دلیل یأس جامعه هم روی کار آمدن مشروطه ای بود که عده ای دنبال جاه طلبی بودند و همین نگرش، نگرانی مردم را دامن زده بود.

در نتیجه، مشروطه ای در دامان اسلام تولد یافته بود که بر اثر نفاق و دخالت بیگانه به انحراف کشیده شد. «در جنبش مشروطیت ایران، تا زمانی که اندیشه و جریان ملت خواهی، حرکتی در برابر گسترش طلبی بیگانه قلمداد می شد، علمای مسلمان نیز از آن پشتیبانی می کردند.» (احمدی، ۱۳۸۳: ۵۷)

در دورانی که آشنایی با فرهنگ غرب، پیوند ما را با هویت و شعر گذشته سست می کرد، نیاز به نگرش و دید تازه ای به امور بود که جنبش مشروطه در این راستا

می‌توانست به تغییر محتوای شعر منتهی شود. «پویایی شعر دوره بیداری از لحاظ محتوا توانست با مشروطیت همگام شود و راه را برای شاعرانی که تحول حیات اجتماعی را منعکس می‌کردند، هموار سازد.» (یاحقی، پیشین: ۱۷۷)

حرکت شالوده شکن نیما بعد از مشروطه بی نظیر بود. شاعری که در صدد تغییر قالب شعر به سبب یکنواختی آن برآمد. نیما با روح حساس و آرام، درد اجتماع را به خوبی درک کرده بود ولی این اندوه و درد نتوانست او را مأیوس کند. با امید به آینده ای روشن سروده‌های خود را منتشر کرد. نیما انسانی صادق و بی ریا دارای فطرتی پاک بود که نه جاه دنیا او را فریفت و نه از غرض گویی‌ها رنجید. پیری دزدکش که عمرش را در باروری شعر نو با هویت نو، سپری کرد. «شاعری که می‌توان جوانی تا مرگش را در شعر بلند زندگی اش دنبال کرد. وی از زمان سرودن مجموعه «افسانه» راه اصلی خود را پیدا کرد و به عبارتی به کیستی و چیستی خود پی برد.» نیما در پاره ای از اشعارش به دور شدن انسان از خود و درنده خویی او اشاره دارد. شعر «انگلس» و «لاشخورها» از این نمونه‌اند. در شعر «ای آدمها» مصلحی اجتماعی است که با تلاش تحسین برانگیز سعی در تصحیح دیدگاه‌ها نسبت به حوادث و رویدادهای روزگار خویش دارد. در شعر «مهتاب» فاصله ای ژرف و طولانی میان خود و اهدافش می‌بیند یا به نوعی به ضمیر ناخودآگاهش رجوع می‌کند. «عشر در فروبند» سوگنامه‌ای است بر حرکت بی‌نتیجه فردی و اجتماعی و شاید بیش از همه انقلاب مشروطیت که با همه امیدهایی که بدان بسته شده بود، تصویر سرابی بیش نبود که نهایت یاس و ناامیدی در شعرش مشهود است.» (حقوقی، پیشین: ۳۱۲)

این فرایند یاس و ناامیدی فضائی را به وجود آورده که یادآور نظریه های پسااستعماری است. (نک: ادوارد سعید، ۱۳۸۲: از ۱۵۱ تا ۲۳۰)

اگرچه ایران هیچگاه در پنجه استعمار گرفتار نشد ولی همیشه عواقب شوم آن متوجه مردم بوده است. به همین دلیل شاعران، تمام مساعی خود را بکار گرفتند تا تفکر پسااستعماری نتواند هویت ملی ایرانیان را دچار آسیب گرداند. کتاب غرب زدگی آل احمد - اگرچه به شاعری شهرت ندارد - شاید اولین اثری باشد که به این موضوع پرداخته است.

«در این زمینه روشنفکران دیگری مانند طالب اف، آقاخان کرمانی، کاظم زاده ایرانشهر، احمد کسروی و در حوزه ای محدودتر سهراب سپهری، دکتر شیرازپور پرتو، اخوان ثالث م-امید تلاش خود را ابراز می کردند». (دستغیب ۱۳۷۱: ۱۲)

«از حیث تعیین وظیفه، کشورهای استعمار زده علیه استعمارگر همان اهمیتی را دارند که مانیفست مارکس انگلس در مورد وظایف پرولتاریا در مقابل سرمایه داری و بورژوازی و کتاب «دوزخیان روی زمین» فرانس فانون در تعیین نقش ملل افریقایی علیه استعمارگران خارجی. غرب زدگی آل احمد نخستین رساله شرقی است که وضع شرق را در برابر غرب، غرب استعمارگر، روشن می کند و احتمالاً نخستین رساله ایرانی است که در یک سطح جهانی ارزش اجتماعی دارد» (براهینی ۱۳۶۲: ۶۶۵). قابل توجه اینکه ادوارد سعید از کتاب شرق شناسی خود از دو شخصیت ایرانی (فقط) نام می برد که در مقابل هجوم پسااستعمار با تفکر خود ایستادگی کردند، جلال آل احمد و علی شریعتی، اما شاعران دوره مشروطه به سهم خود در سرکوب پسااستعمار و بیداری ملت و پاسداری از ساحت هویت ملی نقش خود را به خوبی ایفا می کردند.

این پشتیبانی با سرودن اشعار اجتماعی و سیاسی به زبان طنز بود. طنز اجتماعی که ارزش‌ها را تعالی می بخشید و در دوران قبل فضای مناسب برای رشد نداشت، بالنده شد. در طنز گرایشی به بیان عواطف در قالب هویت فردی به وجود آمد.

در این روزگار توجه به عمق مسائل اجتماع در طنز شکل گرفت و نقد سیاسی فزونی یافت. شعر طنزآمیز این دوره در خدمت مبارزه سیاسی قرار گرفت. «هجو و طنز در شعر مشروطه ایجاد شد و شاعران و نویسندگان افق دید خود را وسیع کردند و به جای ریشخند هم‌نوعان به عمق اجتماع توجه کردند. (نک: نصرتی، ۱۳۷۹: ۲۹۳-۲۸۷) اکنون می‌پردازیم به شاعران و شعر این دوره که دوره بیداری لقب یافته بود.

چهره‌های شعر دوره بیداری به چهار گروه قابل تقسیم اند: ۱- جناح سنت‌گرا که شاخص‌ترین آنها عبارتند از:

الف- ادیب الممالک فراهانی: از طرف مظفرالدین شاه لقب ادیب الممالکی را

دریافت کرد. دیوان او بیانگر حوادث و مسائل سیاسی آن روزگار است و موضوع شعرش

وطن دوستی، سیاسی و اجتماعی است. روزنامه نگاری است که شغلش او را با سیاست پیوند داده است. مطالعه دیوان او ما را با جریان های سیاسی آن روزگار آشنا می کند. وی پیوند خود را با ادب گذشته ایران در سرودن شعر در قالب قصیده حفظ کرد. اندیشه مشروطه خواهی و آزادی طلبی محتوای شعر ادیب است که او را از تملق گوئی دور می کند. عناوین و تعابیر بکار رفته در شعر او بیانگر دو ویژگی است (مشروطه خواهی و آزادی طلبی). برای نمونه به تعابیری که یادآور سیه روزی ایران کهن است و در مسمط او آمده اشاره می کنیم.

«مزرعه آب گرفته» وطن شکست خورده را به ذهن می آورد.

«دهقان مصیبت زده» توده محروم و مظلوم جامعه را به یاد می آورد.

تعبیر «خانه خدا» اشاره به حاکمان جامعه دارد که مسئول اداره آناند.

واژه «عسس» حافظان کشور را بیان می دارد که نگهبان هویت ملی هستند. منظور از

«برون آمدن سر همسایه» استعمار است که در جوامع جهان سوم سرک می کشند. (لک:

دیوان، ۱۳۷۱: ۴۵)

اکنون نمونه ای از شعر او:

هلا ای ایران زمین / بتازید چون شیر مست از کمین / که دشمن به تاراج ما چیره شده /
ز آهنگشان روز ما تیره شد. (نصرتی پیشین، صص ۱۰۵ - ۱۰۱) یکی از بهترین شعرهای
مسمطی است که به مناسبت میلاد حضرت رسول اکرم (ص) سروده و در سال ۱۲۳۰ در
روزنامه ادب چاپ شده است. در این شعر به رنج هایی که ملت از ظلم استعمار می کشند
اشاره دارد:

برخیز شتربانا بر بند کجاوه	کز چرخ عیان گشت همی رایت کاوه
از شاخ شجر برخاست آوای چکاوک	ز طول سفر حسرت من گشت علاوه
بگذر به شتاب اندر از رود سماوه	در دیده من بنگر دریاچه ساوه

وز سینه ام آتشکده پارس نمودار....

امروز گرفتار غم و محنت و رنجیم دردا و فره باخته اندر شش و پنجیم

با ناله و افسوس در این دیر سپنجیم چون زلف عروسان همه در چین و شکنجیم
هم سوخته کاشانه و هم باخته گنجیم مائیم که در سوک و طرب قافیه سنجیم
جغدیم به ویرانه هزاریم به گلزار...

(نک: از صبا تا نیما، ۱۳۵۲، ص ۱۳۸ تا ۱۴۳)

در شاعران این دوره موضوع های زیر مطرح می شود:

- میهن دوستی
- بیداری مردم
- دفاع از هویت ملی
- سرکوفت استعمارگران
- انتقاد از اوضاع اجتماعی

در آثار محمدتقی بهار همه موضوع های یاد شده به خوبی مشهود است.
ب- **محمدتقی بهار:** احاطه او بر تاریخ و فرهنگ ایران، علاقه اش را به هویت ایرانی نشان می دهد «آزادی» و «وطن» بیشترین بسامد را در شعر او دارند. بهار پیشتاز نسلی است که درد وطن دوستی در آنان به ناگهان بیدار شده بود، همان درد هویت که لحن شاعر را از شور و حماسه سرشار می کرد. عشق و اعتقاد این نسل را از سر آگاهی و برخاسته از باوری ژرف می دانست. قصیده «وطنیه» او معروف است که مقطع آن، این بیت است: یا رب تو نگهبان دل اهل وطن باش / کامید به ایشان بود ایران کهن را. شعری هم در سال ۱۲۸۹ ش زمان جنگ بین روسیه تزاری و ایران سروده است چند بیت از آن را می آوریم:

تا هست کنار تو پر از لشگر دشمن هرگز نشود خالی از دل محن من
و امروز همی گویم با محنت بسیار دردا و دریغا وطن من، وطن من

(جدول گلگشت، پاییز ۱۳۸۳: ۱۲۷)

ملک الشعرای بهار پس از مشروطه در گروه آزادینخواهان جا می گیرد و با شعرهای خود در بیداری ملت به نهایت کوشش می کند. ملک الشعرای «با شعرهای پرمغز خود با

سیاست‌های استعماری به پیکار برمی‌خیزد، از درد خشم و نفرت و بیچارگی و رنج‌های بی پایان ملت ایران سخن می‌گوید». (آرین پور، ۱۳۲۵: ۱۲۶)

بهار در ستیز با عوامل استعمار و استبداد شعرهای فراوانی سروده است. در میان شعرهای او مستزادی دارد که آن را در تاریخ جمادی الاول ۱۳۲۷ چند هفته پیش از فتح تهران سروده است:

کار ایران با خداست	کار ایران با خداست
مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب‌ها جداست	مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب‌ها جداست
هر دم از دریای استبداد آید بر فراز	هر دم از دریای استبداد آید بر فراز
زین تلاطم کشتی ملت به گرداب بلاست	زین تلاطم کشتی ملت به گرداب بلاست

ج- ایرج میرزا: از شاهزادگان قاجار است. موج متلاطم جنبش مشروطه او را به مردم نزدیک می‌کند. مضامین شعر او انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور و وطن دوستی است که موضوع مشترک همه شاعران آن زمان بود.

او از قرارداد «انگلیس و روس درباره ایران و استخدام مستشاران آمریکائی به شدت انتقاد می‌کند» (آرین پور: ۴۱۴) ایرج با آنکه خیلی صریح در سیاست وارد نمی‌شود با این حال از پریشانی‌های ایران به دست استعمار رنج می‌برد:

دلم به حال تو ای دوستدار ایران سوخت	که چون تو شیر نری را در این کنام کنند
به چشم مردم این مملکت نباشد آب	و گرنه گریه برایت علی‌الدام کنند
مخالفین تو سرمست باده گلرنگ	موافقین تو خون جگر به کام کند
کسان که آرزوی عزت وطن دارند	پس از شهادت تو آرزوی خام کنند

(ایرج، دیوان: ۳۱۴)

د- علی اکبر دهخدا: (متولد ۱۲۵۸ قزوین). دهخدا آزادیخواهی که هم شاعر بود و هم نویسنده آگاه. او در اشعار خود از هویت و افتخارات طلایی گذشته مشرق زمین فراوان یاد می‌کند.

«در عالم مطبوعات و مبارزات سیاسی عصر بیداری، اولین نامی که به ذهن می‌گذرد علامه علی اکبر دهخدا است.» (نک: یاحقی، فرزاد، پیشین: ۱۰۸) نوشته‌ها و شعر او

سرشار از درون مایه های تاریخی، انقلابی و واگویه مبارزه حق طلبانه در طول تاریخ است. به نسل آینده امید می دهد که با تکیه بر هویت ملی خویش ایران را بسازند. دهخدا پس از کودتای محمدعلی شاه و به توپ بستن مجلس به همراه گروهی از آزادی خواهان به پاریس عزیمت کرد. در پاریس با علامه قزوینی همکاری داشت. با کمک مالی پیرنیا روزنامه صوراسرافیل را از نو منتشر کردند اما سه شماره بیشتر چاپ نشد. این روزنامه سعی داشت مشکلات موجود ایران و دخالت بیگانگان را به گوش ملت ایران برساند. از جمله شعرهای ضداستعماری او: «ای مردم آزاده کجائید» را می توان نام برد. در این شعر سعی دارد مردم را علیه استبداد تحریض کند چند بیت از این قطعه به عنوان نمونه ارائه می گردد.

ای مردم آزاده کجائید کجائید	آزادگی افسرد، بیائید بیائید
بی شبهه شما روشنی روی جهانید	در چشمه خورشید شما نور و ضیائید
بسیار مفاخر پدرانتان و شمار است	کوشید که یک لخت بر آنها بفزائید
عشق به تاریخ ایران در دل او فروکش نمی کند. نوشته های طنزآمیز دهخدا بیانگر ستم دشمنان و نابسامانی های اجتماع است که در دل توده مردم نفوذ کرده است. اکنون ابیاتی از شعر وطنی او:	

هنوزم به خردی به خاطر در است	که در لانه ماکیان برده دست
به منقارم آن سان به سختی گزید	که اشکم چو خون از رگ، آن دم جهید
پدر خنده بر گریه ام زد که: «هان!»	وطن داری آموز از ماکیان

(جانزاد، ۱۳۶۲: ۱۷۷)

۲- جناح پرزخ: کسانی بودند که در قالب، پیرو سنت گراها بودند در حالی که مفاهیم شعر مشروطه در شعر آنها راه نیافته بود. در این زمینه می توان از ادیب نیشابوری و ادیب پیشاوری یاد کرد.

۳- گروه شاعران مردمک که مهمترین آنها عبارتند از:

الف- عارف قزوینی: عارف با نسیم مشروطه خواهی به جرگه آزادی خواهان پیوست. با سرودن تصنیف «با مهارت برای بیان مقاصد و مضامین ملی بهره می برد.» (یا حقی و فرزاد، پیشین: ۱۱۶)

«عارف که هزاران پرده ننگین و شرم آور از دوره استبداد به چشم خود دیده بود، از همان ابتدای جشن آزادی به سوی مشروطه خواهان روی آورد و قریحه و استعداد خود را وقف آزادی و انقلاب کرد.» (آرین پور، ۱۳۵۷: ۱۴۸) عارف با سرودن تصنیف معروف:

هنگام می و فصل گل و گشت چمن شد دربار بهاری تهی از زاغ و زغن شد
از ابر کم خطه ری رشگ ختن شد دلتنگ چو من مرغ قفس بهر وطن شد

چه کج رفتاری ای چرخ، چه بد کرداری ای چرخ

سر کین داری ای چرخ، نه دین نه آیین داری ای چرخ

(رضازاده شفق، ۱۳۰۱: ۳۴۴-۳۴۱)

از خون جوانان وطن لاله دمیده از ماتم سرو قدشان سرو خمیده
در سایه گل بلبل ازین غصه خزیده گل نیز چو من در غمشان جامه دریده

چه کج رفتاری ای چرخ، چه بد کرداری ای چرخ

سر کین داری ای چرخ، نه دین نه آیین داری ای چرخ

(همان: ۳۴۴)

نیز ترانه زیر را در برخورد با استعمار کشورهای بیگانه سرود:

پیام روشنم از پیر می خورش آمد بنوش باده که یک ملتی به جوش آمد
هزار پرده ز ایران درید استبداد هزار شکر که مشروطه پرده پوش آمد...

(عارف ۹۴)

کسی که رو به سفارت پی امیدی رفت دهید مژده که لال و کر و خموش آمد

شد زیر در نتیجه مداخلات بیگانگان و استعمار سروده شده است:

نالہ مرغ اسیر این همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار قفس همچون من است
خانه ای کو شود از دست اجانب آباد؟ ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است

زمانی که مردم خراسان قیام کردند، فرماندهی آن با کلنل محمدتقی خان پسیان بود. وقتی کلنل را به شهادت رساندند و می‌خواستند تا سرش را کنار تنش بگذارند، عارفی که ظلم استعمار را با چشم خود ملاحظه می‌کرد سرود:

این سر که نشان سرپرستی است امروز رها ز قید هستی است
با دیده عبرتش ببیند کاین عاقبت وطن پرستی است (دیوان: ۸۹)

نمونه ای از تفکر شاعران:

ب- **میرزاده عشقی**: عشقی که در وجودش رنگی از صداقت نهفته بود. اعتقاد داشت که فقط وطن دوستی و قهرمان پروری ما را به هدف نمی‌رساند و باید در این راه جانباز بود. می‌دانم ار که سر خط آزادی ما با خون نشد نگاشته، خوانا نمی‌شود
(نصرتی، پیشین: ۱۷۷)

شاخه ای از مبارزات عشقی متوجه وثوق الدوله نخست وزیر ایران بود. او معاهده ننگینی را با انگلیس امضا کرده بود. عشقی در سال ۱۳۳۷ به همین دلیل قطعه شعری سرود:

رفت شاه و رفت ملک و رفت تاج و رفت تخت
باغبان زحمت مکش کز ریشه گندید این درخت
میهمانان وثوق الدوله خون خوارند سخت ای خدا با خون ما این میهمانی می‌کند
عشقی نیز از رفتار بیگانگان با ایران در رنج است:
خیرگی بنگر که در مغرب زمین غوغا به پاست این همی گوید که ایران از من، آن گوید ز ماست
در اروپا، آسیا را لقمه ای پند داشتند هر یک اندر خوردنش چنگالها برداشتند
بالاخره تحولی را در شعر فارسی جایز می‌دید که همگام با حفظ اصالت های فرهنگی و هویت گذشته باشد. «آنچه سخن عشقی و عارف را نزد عامه مطلوب می‌کرد شعرشان نبود، احساسات و اندیشه هایی بود که با افکار و احساسات عامه سنخیت داشت و اگر به نثر بیان می‌شد با قبول عامه مواجه می‌گشت...» (حائری، ۱۳۷۲: ۲۶)

ج: **سید اشرف الدین گیلانی** مشهور به نسیم شمال: شاعری مردمی بود که شعرهایش از عمق وجود مردم نشأت می‌گرفت و قطعات طنزآمیز او به سبب نزدیک بودن با

روحیات توده مردم به دل و جان می نشست. شاعری که بدون ملاحظه، دردهای اجتماع را در شعرش منعکس می کرد.

«نه ماه پیش از بمباران مجلس، روزنامه ی ادبی و فکاهی کوچکی به نام نسیم شمال در شهر رشت منتشر شد. و تا انحلال مشروطه دایر بود» (آرین پور، ۱۳۵۷: ۶۱) نسیم شمال از مردمی ترین شاعرانی است که در حوزه ضداستعماری فعالیت می کرد. او از همه دنیا گذشت که ایران را از دست استعمارگران نجات دهد والحق «اجر او در آزادی ایران کمتر از اجر ستارخان پهلوان بزرگ نبود.» (همان: ۶۲)

از مشهورترین شعرهای او «ای وای وطن وای» است که بخشی از آن را می آوریم:
ای وای وطن وای / گردیده وطن غرقه اندوه و مهن وای / ای وای وطن وای... / کو بلخ و بخارا، چه شد خیمه و کابل؟ / کو بابل و زابل؟ / شام و حلب وارمن و عمان و عدن وای / ای وای وطن وای... / (همان: ۶۴)

جناح شعر کارگری

الف- میرمحمد فرخی یزدی: (متولد ۱۳۰۶ هـ ق یزد) فرخی مانند میرزاده عشقی، آزادی و کشوری را می ستاید که در راه آن از ایثار جان دریغ نشود. وطن دوستی و اعتقاد به اسلام در شعرش نمایان است و می سراید: آخر ای بی شور مردم عرق ایرانی کجاست؟ / شد وطن از دست، آیین مسلمانی کجاست؟...» (نصرتی، پیشین: ۲۱۶)

در سال ۱۲۸۹ که ضیغم الدوله قشقائی حاکم یزد بود، مسمطی ساخت خطاب به حکمران گفت: «مستبدی خوی، ضحاکبست، این خونه ز دلت» شعر در مجمع حزب دمکرات خوانده شد به گوش حکمران رسید. دستور داد تا لبان را با نخ و سوزن دوختند و به زندان افکندند. او شخصیتی بود که «خود را عاشق آزادی و برابری، پیکار با بیگانه پرستی و نادرستی و اعتراض شدید بر ضد تمام سازمان های سیاسی و اجتماعی است که سیاست های استعماری امپریالیسم را بر دوش ملت ها تحمیل کردند.» (آرین پور، ۱۳۷۴: ۵۰۷)

شعر زیر نمونه ای است از مبارزات او علیه استعمار:

در کف مردانگی شمشیر می باید گرفت حق خود را از دهان شیر می باید گرفت
و یا ابراز مردانگی او در مقابل دشمن:

پیش دشمن سپر افکندن من هست محال در ره دوست گر آماجگه تیر شوم
جوهرم هست و بُرش دارم و ماندم به غلاف چون نخواهم کج و خونریز چو شمشیر شوم

ب- ابوالقاسم لاهوتی: (متولد ۱۳۰۵ هـ.ق کرمانشاه) گرچه خواسته اند او را تنها
سخنگوی شعر کارگری بدانند، ولی او در شعرش از قیام های مردمی و قهرمانی آنها و
عشق به وطن سخن می‌راند. (لاهورتی، دیوان: ۱۵۱-۱۵۰)

صاحب مملکت و حاکم آن کارگر است دیگر این کشور سرمایه سلطانی نیست
(همان: ۴۷)

اگرچه پروین اعتصامی، ایرج میرزا و فرخی نوع شعر را به وجود آوردند که «شعر
کارگر» لقب گرفت.

او در دو سال اول جنگ، روزنامه بیستون را در کرمانشاه منتشر کرد. بعد از شکست
قوای اروپای مرکزی (مؤتلفین) دوباره به ترکیه رفت و در استانبول مجله ادبی پارس را
دایر کرد و به طور مستمر سیاست های استعماری را مورد انتقاد قرار می دهد و در این
زمینه اشعار فراوانی دارد از جمله شعری دارد که در سال ۱۳۲۷ هـ.ق به هنگام محاصره
شهر تبریز سرود و ادوارد براون هم در کتاب خود نقل کرده است. پاره‌ای از آن را
می‌آوریم:

تشویش مکن فتح نمودیم پسر جان اینک بدهم مزده آزادی و هم نان
و آن شیر حالات که بخوردیم ز پستان مزد تو که جان دادی و پیمان
نشکستی

و نیز بیت زیر که خلاصه تفکر اوست:

زندگی آزادی انسان و آزادی اوست بهر آزادی جدل کن، بندگی در کار نیست
(لاهورتی، دیوان: ۴۷)

گفته شد که ادبیات ایران قبل از مشروطیت به شکل رسمی و درباری متعلق به طبقات مرفه جامعه بود ولی بعد از مشروطه با حوادثی که در مسایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی رخ داد، مخاطبین بیشتر یافت و با توسعه سواد و چاپ، اثر ژرفی در بالندگی ادبیات نوین ایجاد کرد.

بعد از مشروطیت و اواخر عصر قاجار یاس و دلزدگی وارد شعر فارسی می شود. شعر که عاملی برنده در تحلیل مسایل اجتماعی بود به وصف حالات شخصی می پردازد. جان و دل شاعر از اندوه و ندامت آکنده است و عده ای برآند «این یاس و اندوه و دلمردگی را خصیصه ذاتی عصر ما قلمداد کنند.» (دستغیب، ۱۳۳۹: ۴۸)

نتیجه گیری

- ۱- شاعران مشروطه پس از ناامید شدن تلاش‌های خود را در ارتباط با استعمارگران به شدت ابراز داشتند.
- ۲- قائم‌مقام فراهانی، فتح‌الله شیبانی، آخوند زاده و آقاخان کرمانی از طلایه داران شعر مشروطیت برای تثبیت هویت ایرانی بودند.
- ۳- شاعرانی مانند: عارف، عشقی و سید اشرف در مرکز فعالیت‌های آزادیخواهانه و بیداری مردم برای حفظ هویت به شمار می روند اگرچه شاعرانی هم مانند ابوالقاسم لاهوتی، نیما یوشیج و ادیب نیشابوری در حاشیه مشروطیت بیشتر به طور غیرمستقیم تلاش خود را ابراز می داشتند.
- ۴- در مسئله هویت «من» فعال ایرانی تا جایی که می توانست علیه استعمار برای پیشگیری از آسیب بر هویت ملی و مذهبی تلاش کرد. اگرچه غرب از تخریب اذهان دست برنمی داشت.
- ۵- آنچه شاعران مشروطیت برای حفظ هویت ملی و دینی انجام دادند با بسیاری از نظریه‌های پسااستعماری از جمله آثار ادوارد سعید قابل تطبیق است.

منابع

۱. احمدی، حمید، (۱۳۸۳)، دین و ملیت در ایران: همیاری یا کشمکش؟، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲. ایرج میرزا، (۱۳۵۳)، به اهتمام دکتر محمدجعفر محجوب، چ سوم، نشر رشیدیه.
۳. آدمیت، فریدون، (۱۳۷۰)، فکر آزادی و نهضت مشروطیت ایران، تهران، انتشارات سخن.
۴. براهینی، رضا، (۱۳۶۲)، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران نشر پژوهش فروزان روز.
۵. نیما یوشیج، (۱۳۸۳)، مجموعه کامل اشعار، برای آشنایی با شعرهای نیما ربک به سیروس طاهباز (گردآوری)، تهران: انتشارات نگاه.
۶. جانزاده، علی، (۱۳۶۲)، علی اکبر دهخدا، تهران، انتشارات جانزاده.
۷. جدول گل‌گشت و کتیبه، (۱۳۸۳)، ویژه نامه پاییز.
۸. حافظ، دیوان، (۱۳۵۹)، تصحیح و تحشیه دکتر نائل خانلری، انتشارات خوارزمی.
۹. حائری (کوروش)، (۱۳۷۲)، سید هادی؛ آثار منتشر نشده عارف قزوینی، تهران، انتشارات جاویدان.
۱۰. حقوقی، محمد، (۱۳۸۳)، شعر زمان ما، نیما یوشیج، تهران انتشارات نگاه.
۱۱. دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۳۹)، شعر نو فارسی، پیام نوین، شماره ۴۸.
۱۲. دیوب، آتنا؛ (۱۳۶۱)، شهرپور و مهر، هویت فرهنگی، پیام یونسکو، تهران، شماره ۱۴۹.
۱۳. ساتن، الول؛ (۱۳۶۳)، تأثیر قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه در ادبیات نوین ایران، یعقوب آژند، ادبیات نوین ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۴. سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۱)، رازدانی و روشنفکری و دینداری، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی صراط.

۱۵. سعید، ادوارد، (۱۳۸۲)، فرهنگ و امپریالیسم، ترجمه اکبر افسری، تهران، انتشارات توس
۱۶. شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۳)، دوره مشروطیت، ادبیات زندگی، ادبیات توده مردم، آزند پیشین.
۱۷. صالحی، روح ا....، (۱۳۷۸)، تعارض در انقلاب مشروطه، تهران، نشر گزینش.
۱۸. طالبشانی، نامدار، (۱۳۸۳)، مظفر، غرب گرایی و استحاله هویت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۹. عشقی، میرزاده، (۱۳۴۶)، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
۲۰. فرخی یزدی، ۱۳۲۰، با مقدمه ح- مکی، کتابخانه مرکزی.
۲۱. فرهنگ رجایی، (۱۳۸۲)، مشکله هویت ایرانیان امروز، تهران، نشر نی،
۲۲. قزوینی، عارف، (۱۳۸۵) چ هشتم، به اهتمام عبدالرحمن سیف آزاد، انتشارات امیرکبیر
۲۳. لاهوتی، ابوالقاسم، ۱۹۱۰م، اداره نشریات به زبان های خارجی، مسکو
۲۴. محرمی، توحید؛ (۱۳۸۳) هویت ایرانی، اسلامی ما، مجموعه مقاله های هویت در ایران، تهران، انتشارات پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.
۲۵. مروار، محمد؛ (۱۳۸۳)، هویت ایرانی در اندیشه رضا داوری اردکانی، روشنفکران ایرانی و هویت ۲، فصلنامه مطالعات ملی،
۲۶. مسعود سعد، ۱۳۷۱، به تصحیح و اهتمام، دکتر مهدی نوریان، انتشارات کمال
۲۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶)، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، قم،
۲۸. ملک الشعراى بهار، (۱۳۶۱)، به کوشش مهرداد بهار، انتشارات توس
۲۹. منصورنژاد، محمد؛ تاملی بر نگاه جواد طباطبایی به هویت ایرانی در تقابل با هویت اسلامی و غربی روشنفکران و هویت ۲، فصلنامه مطالعات ملی.
۳۰. منوچهری، (۱۳۸۴)، درآمدی بر شناخت اسطوره ها و تبیین کارکردهای هویت، شعر جنگ، فصلنامه مطالعات ملی، تهران.

۳۱. یرمحمدی، داوود، (۱۳۸۳)، هویت ملی در ایران، انتشارات تمدن ایرانی.
۳۲. نصرتی، عبدالم...، (۱۳۷۹)، یاد آر ز شمع مرده یاد آر، تحلیل اجتماعی شعر مشروطه، همدان، مفتون همدانی.
۳۳. وراکوبیچکوا، (۱۳۶۳)، «ویژگی نوزایی ادبی» آژند پیشین.
۳۴. یا حقی، محمدجعفر و عبدالحسین فرزاد، (۱۳۸۴)، تاریخ ادبیات ایران و جهان ۲، سال سوم متوسطه رشته ادبیات و علوم انسانی، تهران: چاپ و نشر کتاب های درسی ایران.
۳۵. یا حقی، محمدجعفر، چون سبوی تشنه، مشهد: انتشارات جامی.
36. Anthony D. Smith, (1998), Nationalism and Modernism, (London: Routledge).
37. Ernest, Nation and nationahлизм (Oxford: Black well.996)P.53-60.